

Iran's legal system and judge's authority

*Nabi Mohseni Bandpey*¹

*Asghar Abbasi*²

*Mahdi Esmaeili*³

Article type: A research paper extracted from a doctoral thesis

Received: 25/5/2022

Accepted: 19/10/2022

NAJA Strategic Studies Quarterly/Vol.7/NO.3/(serial25)Fall 2022*132-152



DOR: 20.1001.1.25381946./ssj.2022.99764

Abstract

The legal criminal policy of Iran, influenced by the researches of criminologists, sociologists and legal scholars of the last two decades and its application to the Islamic Sharia, has developed new criminal approaches in the Law on Reducing Penal Imprisonment approved in 2019, which promises to change the attitude in the practice of law. The reactions and the way of applying the legal institutions stipulated in the law are based on the principle of proportionality between the crime and the punishment, and most importantly, regulating the limits of the judge's authority in how to reduce and intensify the punishments. In terms of choosing the type and amount of punishments, in some cases, the judge is obliged to determine the punishment according to the opinion of the legislator, without the possibility of discounting, and in a way, he does not have the right to determine the punishment himself. In this case, the act of the judge is actually a kind of judicial action to determine the punishment. But in some cases, even though the committed act is one of the aggravating factors, the increase of the punishment is completely optional and in some cases, the judge is obliged to increase the punishment by an average amount between the minimum and the maximum to the maximum punishment of the crime or determine the punishment beyond The maximum legal provision is up to a quarter of it And if there is no minimum or maximum, if the crimes committed are not more than three crimes, the court can add up to one-sixth and if there are more than three crimes, up to one-fourth. By approving the new Islamic Penal Code, based on the policy of reducing the prison sentence with the de-incarceration approach, the legislator presented a new method of intensification, and in aggravated cases, the minimum and maximum punishments were determined, as well as the maximum legal punishment of the crime. considers; This attitude towards the concept of escalation has always been objected and disputed by jurists. In this article, the criminal procedure of aggravation is examined in different stages of proceedings based on the rule of prohibition of aggravation of punishment in the appeal stage.

Key words: judge's authority, legal system, Iran, criminal policy

1. Doctoral student of criminal law and criminology, faculty of law and political science, Islamic Azad University, Hazrat Ayatollah Amoli branch, Mazandaran, Iran (corresponding author), amirmhsb1918@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Islamic Azad University, Chalous Branch, Mazandaran, Iran, drabbasi191@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, dresmaeli@yahoo.com

نظام حقوقی ایران و اختیارات قاضی

نبی محسنی بندپی^۱

اصغر عباسی^۲

مهدی اسماعیلی^۳

نوع مقاله: مقاله پژوهشی مستخرج از رساله دکتری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۷

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا/سال هفتم/شماره ۳(پیاپی ۲۵) - پاییز ۱۴۰۱ * ۱۳۲-۱۵۲



DOR: 20.1001.1.25381946./ssj.2022.99764

چکیده

سیاست جنایی تقنینی ایران متأثر از تحقیقات دو دهه اخیر جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان و اندیشمندان حقوق و تطبیق آن با احکام شرع اسلام، رویکردهای کیفری نوینی را در قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تدوین نموده است که نویدبخش تغییر نگرش در اعمال و واکنش‌ها و نحوه به‌کارگیری تأسیس‌های حقوقی مقرر در قانون، بر اساس رعایت اصل تناسب میان جرم و مجازات و از همه مهم‌تر، ضابطه‌مند کردن حدود اختیارات قاضی در چگونگی تخفیف و تشدید مجازات‌ها است. در مقام‌گزینش نوع و میزان کیفرها، در برخی موارد قاضی مکلف است که مطابق عقیده مقنن، بدون امکان اعمال تخفیف، نسبت به تعیین مجازات اقدام نماید و به نوعی، خود، حق تعیین مجازات را ندارد. در این حالت، عمل قاضی در واقع، نوعی اقدام قضائی جهت تعیین مجازات است. اما در برخی موارد، با وجود اینکه عمل ارتكابی از عوامل مشدده است اما تشدید مجازات کاملاً اختیاری است و در پاره‌ای از موارد نیز قاضی مکلف به تشدید مجازات به میزان میانگین بین حداقل تا حداکثر به بیشینه مجازات جرم و یا تعیین مجازات فراتر از حداکثر مقرر قانونی تا یک - چهارم آن است و چنانچه فاقد حداقل یا حداکثر باشد، در صورتی که جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه می‌تواند تا یک - ششم و اگر بیش از سه جرم باشد، تا یک - چهارم به اصل آن اضافه کند. مقنن با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید، به تاسی از سیاست کاهش مجازات زندان با رویکرد حبس‌زدایی، شیوه جدیدی از تشدید را ارائه نموده و در موارد مشدده جرم تعیین مجازات به میانگین حداقل و حداکثر، همچنان، بیشینه مجازات قانونی جرم را تشدید تلقی می‌نماید؛ که

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد حضرت آیت‌الله آملی، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)، amirmhsb1918@gmail.com

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، مازندران، ایران، drabbasi191@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، dresmaeli@yahoo.com

این نگرش به مفهوم تشدید، همیشه مورد ایراد و مناقشه حقوق دانان بوده است. در این مقاله، آیین دادرسی کیفری تشدید، در مراحل مختلف رسیدگی بر اساس قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اختیارات قاضی، نظام حقوقی، ایران، سیاست جنایی

مقدمه

تنبیه از نوع کیفری آن، به‌طور سنتی، ابتدایی‌ترین و بارزترین تجلی اقتدار حکومت‌ها بوده است (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). پژوهش‌های تاریخی مبین این نکته است که نظام‌های حقوقی کیفری در دادرسی کهن، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را نمی‌شناختند و بی‌آنکه اعمال مجرمانه و مجازات‌ها از قبل مشخص باشد، قضات و حکومت صرفاً بر اساس قوانین مبهم و بسیار کلی و گسترده، مرتکبین را بنا بر صلاح‌دید خویش مجازات می‌کردند و مجازات عمده‌تاً یک‌طرفه و به‌سختی سزاگرا بود و بیشتر شامل مجازات بدنی و مجازات مرگ بود. این شیوه کیفرگزینی به‌شدت به بی‌عدالتی در مجازات منجر می‌گردید، سالیان متمادی ادامه داشت تا اینکه با تحول در دکترین حقوقی و نیز تصویب قوانین و مقررات کیفری در این زمینه، اندک‌اندک کیفرهای سخت از جامعه حذف و نظام مجازات‌های ثابت اعمال شد؛ بدین کیفیت که برای هر جرمی مجازات خاصی مقرر گردید و قضات صرفاً به احراز جرم و انطباق اعمال با مواد قانونی می‌پرداختند؛ بدون اینکه حق دخل و تصرف و یا تشدید و تخفیف آن‌را داشته باشند (نوربها، ۱۳۸۷: ۱۰۵ - ۱۰۴). پس از گذشت مدتی، نظام مجازات‌های ثابت توسط دانشمندان مکتب تحقیقی - که اصولاً معتقد به پیشگیری از بزه‌کاری و درمان مجرمین با استفاده از اقدامات تأمینی بودند - مورد نقادی قرار گرفت و برای تقابل و برخورد با حالت خطرناک و بالقوه مجرمانه، پیشنهاد نمودند تا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها از حقوق کیفری حذف گردد؛ با این استدلال که به‌جای نظم عمومی و مسئولیت مجرمانه، باید به‌میزان خطری که مجرم برای جامعه دارد، توجه و بر اساس درجه حالت خطرناک مجرم، تدابیری پیش‌بینی کرد تا جامعه از خطر بزه‌کاران در امان باشد.

مکاتب بعدی جرم‌شناسی از جمله طرفداران مکتب اجتماعی که شناخت شخصیت مجرم و آگاهی از توانایی‌های او برای تعیین رفتار مناسب برای آنها حائز اهمیت بود، معتقد بودند که قضاوت درباره "بزه‌کار" باید جایگزین قضاوت درباره "بزه" گردد (اردبیلی، ۱۳۹۲/۱: ۱۵۹). با پیشنهاد افزایش اختیارات قضات در چارچوب اصل فردی کردن مجازات‌ها و تعیین حداقل و حداکثر مجازات‌ها و

در نهایت، منطبق کردن کمی و کیفی مجازات‌ها با شخصیت بزه‌کار، در واقع، اصل قانونی بودن دفاع اجتماعی و قانونی بودن آن را تضمین نمودند. این رویه تا مدت‌ها ادامه داشت تا اینکه دانشمندان حقوق کیفری در اثر وقوع برخی از حوادث و وقایع مهم و تأثیرگذار در جامعه، به این نتیجه رسیدند که تحقق عدالت کیفری اقتضا دارد تا قاضی در تعیین کیفر مخیر باشد تا در برخی موارد، با توجه به سنگینی عمل ارتكابی، مجازات متهمان را فراتر از حداکثر کیفر، تعیین کند و در مواردی نیز به جهت وجود موجباتی، تخفیف کمتر از حداقل مجازات قانونی را مورد حکم قرار دهد. همین امر مهم، موجب شد تا بسیاری از کشورها و نظام‌های حقوقی جهان، با توسعه کیفیات مخفّفه و مشدّدّه، حدود اختیارات قاضی را در مبحث اصل فردی کردن مجازات‌ها افزایش دهند.

جهت تشدید یا تخفیف مجازات‌ها صرفاً توسط مقنن تعیین و مشخص می‌گردید و قاضی نمی‌توانست بر اساس صلاحدید شخصی خویش در غیر موارد تشدید یا تخفیف، نسبت به اعمال تشدید یا تخفیف مجازات‌ها اقدام نماید. سکوت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در بحث تشدید مجازات و تعیین مجازات فراتر از حداکثر قانونی آن، که در نهایت، منجر به صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۰۸-۱۳۷۵/۶/۲۷ توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور در جهت حل مشکل و سؤالات قضات جهت تشدید مجازات گردید، مقنن را واداشت تا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای منسجم کردن تشدید و تخفیف مجازات‌ها و کاهش حدود اختیارات قاضی، تحولاتی را در قوانین کیفری ایجاد کند تا به تمام مناقشات گذشته در باب تشدید مجازات پایان دهد. بدیع و نوآورانه بودن این تحولات، نگارندگان را به کاوش در قوانین ترغیب نمود تا با توجه به تحول بنیادین سیاست جنایی تقنینی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ به نسبت سایر دوره‌های قبلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خصوص با رویکرد حبس‌زدایی و کاهش و تقلیل برخی از مجازات‌های جرایم مندرج در قانون مجازات اسلامی، تغییر شیوه تشدید مجازات در تعدد و تکرار جرم بر اساس نظام حاکم بر تعیین مجازات و امکان استفاده بیشتر از تخفیف مجازات در فرض تعدد و تکرار جرم، بدو جهت عمومی و اختصاصی مشدده مجازات‌های تعزیری را بررسی و سپس حدود اختیارات قاضی را در تعیین و تشدید مجازات‌ها تشریح نماید. هدف این مقاله، بررسی حدود اختیارات دادگاه در تشدید مجازات‌ها در یک نظام دادرسی و پیشنهاد الگویی متناسب، با توجه به ظرفیت نظام دادرسی ایران در پرتو تحولات صورت گرفته در سیاست جنایی تقنینی مجازات‌های تعزیری است. در این مقاله، از روش تحلیلی - توصیفی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

مبانی نظری تحقیق

مفهوم تشدید

"تشدید" در لغت به معنی شدت بخشیدن و سخت کردن، گران نمودن، استوار کردن، خلاف "تخفیف"، تنگ گرفتن آمده است و "مجازات" به پاداش دادن و جزادادن در نیکی و بدی، سزا کیفر و مشقتی که مجرم می کشد، معنی شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۳۴۴). همچنین، منظور از تشدید مجازات در قانون مجازات اسلامی، محکوم کردن مجرمین به حداکثر مجازات، میانگین حداقل تا حداکثر مجازات و بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک - چهارم مجازات می باشد. علل و جهات و کیفیاتی را که باعث تشدید مجازات می شوند، "علل مشدده مجازات" می گویند. جهات تشدید مجازات کیفیاتی است که قانون گذار تعیین نموده و قاضی مجبور است در مواجهه با آنها، مجازات را بیشتر از حداکثر مقرر در قانون برای همان جرم معلوم نماید. بدین ترتیب، جهات تشدید مجازات قرینه معاذیر قانونی است. النهایه معاذیر عمومی قاضی را مجبور به تنزیل مجازات از حداقل می کند ولی جهات تشدید قاضی را ملزم به افزایش مجازات نسبت به حداکثر می سازد (باهری، ۱۳۹۴: ۳۸۰)؛ به عنوان مثال، عدالت حکم می کند شخصی را که به دفعات و یا بعد از تحمل کیفر، مرتکب تکرار جرم می شود، نسبت به کسانی که برای اولین بار مرتکب جرم می گردند، مستحق مجازات شدیدتری بدانیم. به همین علت نیز مقنن برای این قبیل از مجرمان مجازات سنگین تری را پیش بینی کرده است. البته به عقیده برخی از حقوقدانان، دادگاه در صورتی می تواند تشدید مجازات را اعمال و اجرا کند که مقنن مجازات سنگین تر را قبلاً تدوین و قانون گذاری کرده باشد (صانعی، ۱۳۵۳: ۲۵۷). در هر صورت، مقررات ناظر بر تشدید مجازات بر کلیه نظام های حقوقی دنیا که معتقد به مسؤلیت اخلاقی مجرم هستند، حاکم است و این نظام ها با دیدگاه مکتب تحقیقی که ضرورت دفاع از جامعه را در مقابل حالات خطرناک مجرم، از اصول اساسی و ضروری می داند، منطبق می باشد.

انواع کیفیات مشدده

الف. کیفیات مشدده عمومی مجازات (عام)

کیفیات مشدده عمومی به اسباب و عواملی اطلاق می شود که مختص به جرایم مشخصی نیستند و چنانچه در هر جرمی وجود داشته باشند، باعث تشدید مجازات خواهند شد. این عوامل به سه دسته تقسیم بندی می شوند که عبارتند از: تعدد جرم، تکرار جرم و سردستگی گروه مجرمانه.

۱. تعدد جرم

تعدد جرم عبارت است از ارتکاب جرایم متعدد قبل از صدور حکم محکومیت قطعی کیفری (پورباقرانی،

۱۳۸۴: ۲۸) تعدد جرم یکی از جهات تشدید مجازات است و اصولاً می‌توان تعدد را به مادی یا عینی، معنوی یا روانی و تعدد نتیجه تقسیم کرد^۱ (نوربها، ۱۳۸۷: ۴۱۰). در تعدد، شاید این گونه به ذهن متبادر گردد که هرگاه شخصی در دفعات متعدد، مرتکب جرم گردد، باید به مناسبت هر یک از آنها علی حده مجازات شود؛ ولی در حقوق جزای مدرن، این نظریه مقبول نیست و تعدد جرم مستلزم تعدد مجازات نمی‌باشد؛ زیرا جامعه موظف است پس از وقوع جرم فوراً مجرم را شناسایی و مجازات کند تا بدین وسیله از ارتکاب مجدد جرم توسط وی جلوگیری به عمل آید. بنابراین، ناتوانی جامعه در انجام وظیفه خود را نمی‌توان بر دوش مجرم گذاشت و هنگامی که مجرم مرتکب جرم یا جرایم مجدد می‌گردد، علی حده باید به جهت جرم اول نیز وی را مجازات نمود (باهری، ۱۳۹۴: ۳۸۳). مقنن در ماده ۱۳۴ اصلاحی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ با پذیرش تلفیقی از ضوابط مصرحه در قوانین قبل و بعد از انقلاب، معیارهای قانونی متفاوتی را در خصوص تعدد جرایم تعزیری مورد شناسایی قرار داده است. می‌توان گفت که در قانون جدید، چهار ضابطه متفاوت به لحاظ تغییراتی نسبت به قوانین سابق مورد پذیرش قرار گرفته است:

۱. اجرای مجازات اشد؛

۲. تشدید مجازات (با رعایت شروط و قواعد خاص قانونی)؛

۳. جمع مجازات در حدود و قصاص دیات و مجازات تعزیری درجه ۷ و ۸؛

۴. صدق یک عنوان خاص بر رفتار مجرمانه متعدد ارتکابی و اعمال مجازات همان عنوان خاص مجرمانه.

۲. تکرار جرم

تکرار جرم وصف افعال کسی است که به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء از یکی از دادگاه‌های ایران، محکومیت کیفری یافته و سپس مرتکب جرم دیگری شده است که مستلزم محکومیت شدید کیفری است. یکی از جهات تمایز تعدد و تکرار جرم، وجود همین سابقه کیفری است که شرط مهم تحقق تکرار جرم محسوب می‌شود (اردبیلی، ۳ / ۱۳۹۲: ۱۹) مبنای تشدید مجازات در تکرار جرم، وجود حالت خطرناک در شخص است. هدف مجازات، اصلاح مجرم و بازگشت مجدد وی به اجتماع و زندگی مسالمت آمیز در کنار سایر هم‌نوعان است؛ بنابراین، کسی که از این هشدار پند نگیرد و مجازات، تأثیری در روحیه و رفتار وی نداشته و باعث تنبیه او نگردد، مسئولیت وی سنگین تر از بزه کار اولیه است. نظریه مذکور که مبتنی بر نفع اجتماعی است، مورد انتقاد طرفداران مکتب نئوکلاسیک از جمله

۱. تعدد مادی یا عینی عبارت از آن است که مجرم مرتکب دو یا چند عمل مجزا و جداگانه می‌گردد که هر یک به تنهایی عناصر جرم را در خود جمع می‌کند. تعدد معنوی یا روانی عبارت از آن است که بزه کار یک عمل مجرمانه انجام می‌دهد که بر عمل واحد او، دو یا چند عنوان مجرمانه ممکن است صدق کند و تعدد نتیجه آن است که بزه کار یک عمل مجرمانه انجام می‌دهد که بر عمل او، دو یا چند عنوان مجرمانه ممکن است صدق کند.

گاروفالو^۱ قرار گرفت. وی معتقد است که نمی‌توان بزه‌کار را به‌دلیل بی‌توجهی به هشدارهای عدالت کیفری سرزنش کرد؛ زیرا تکرار جرم به‌دلیل تحمل وضع بد زندان، اختلاط و معاشرت شوم زندانیان، برای بزه‌کاری شاق بوده‌است (اردبیلی، ۳ / ۱۳۹۲: ۱۹۶).

شرایط تحقق تکرار جرم بر اساس ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ عبارتند از: ۱. محکومیت پیشین قطعی شده باشد؛ ۲. حکم محکومیت پیشین باید ماهیتاً تعزیری و عمدی باشد؛ ۳. حکم محکومیت کیفری در دادگاه‌های ایران صادر شده باشد یا به‌موجب موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه یا کنوانسیون‌های دولت ایران احکام کیفری بیگانه را در قلمرو خود معتبر بشناسد؛ ۴. محکومیت قطعی به مجازات تعزیری باید از درجات یک تا پنج باشد؛ ۵. از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت با شمول مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد؛ پس اگر با گذشت مدت‌های موضوع ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به اعاده حیثیت نایل گردد و یا حکم محکومیت قطعی او به علت مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی قابل اجرا نباشد، جرم جدیدی که واقع شده‌است، تکرار جرم محسوب نمی‌گردد.

۳. سردستگی گروه مجرمانه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروز، ذهن قانون‌گذار و مسئولین دستگاه قضایی کشورهای دنیا را به خود جلب کرده‌است، وجود جرایم سازمان‌یافته^۲ و نیز جرایمی است که بر اثر تبانی تعدادی از مجرمین برای ارتکاب جرم یا جرایمی خاص به وقوع می‌پیوندد. مشکل ارتکاب جرم و پیچیده و منسجم بودن این جرایم، آنها را از سایر جرایم متمایز می‌سازد؛ بنابراین، مبارزه با آنها نیز مستلزم داشتن یک ساز و کار منسجم و داشتن افراد متبحر است. به‌عقیده برخی از حقوق‌دانان، جرایم سازمان‌یافته همانند یک شرکت بازرگانی به‌منظور کسب درآمد و قدرت از راه گشودن بازار کالا و خدمات غیرقانونی و سیطره بر این بازارهاست که خارج از مرزها با اهداف اقتصادی و کسب درآمدهای نامشروع همراه با رشوه، تبانی، تهدید و خشونت انجام می‌پذیرد. به همین جهت، گروه سازمان‌یافته با جرم سازمان‌یافته تفاوت دارد (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۲۵).

به‌عقیده برخی از حقوق‌دانان، ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در مقام بیان تشدید مجازات نیست بلکه عنوان سردستگی گروه مجرمانه را به‌عنوان جرم مستقلی بیان کرده‌است. همچنین، در قسمت استثنایی صدر ماده، مجازات معاونت را برای سر دسته تعیین کرده‌است و اگر جرمی که اعضای گروه انجام داده‌اند،

1. Garofalo

2. organize crime

مستوجب اعدام باشد، سردسته نیز اعدام می‌شود.

مقنن در ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم - اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد - را از علل مشدده مجازات اعلام نموده است. این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ رویکرد مقنن در سردستگی گروه مجرمانه تغییر یافته و به حالتی که سردسته خودش مرتکب جرم می‌شود، اشاره ندارد و چنانچه سردسته، خود نیز در ارتکاب جرم شرکت داشته باشد، موضوع از موارد تعدد جرم محسوب می‌گردد که می‌تواند از علل مشدده مجازات باشد (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

ب. کیفیات مشدده اختصاصی مجازات (خاص)

کیفیات مشدده اختصاصی عبارتند از اسباب و عواملی که در جرایم خاص، موجب تشدید مجازات می‌شوند. کیفیات مشدده اختصاصی، به کیفیات مشدده عینی، شخصی و مختلط تقسیم می‌شوند. کیفیات مشدده عینی مرتبط با عنصر مادی جرم و شامل اسباب و عواملی هستند که با نحوه انجام جرم پیوند خورده، جرم را خاص و ویژه ساخته و میزان خطر آن را برای جامعه افزایش می‌دهند؛ مثل شکستن حرز و یا همراه داشتن سلاح هنگام سرقت (ماده ۶۵۱ ق. م. ا). مشدده شخصی نیز اسباب و عواملی هستند که در شخص مرتکب جرم وجود داشته و موجب تشدید مجازات می‌شود؛ نظیر سارقی که مستخدم منزل است (ماده ۶۵۶ ق. م. ا) یا زانی که واجد شرایط احصان باشد (ماده ۲۲۵ ق. م. ا). کیفیات مشدده مختلط نیز اسباب و عواملی هستند که هم با ارتکاب جرم توأم بوده و هم در شخص مرتکب جرم وجود دارد؛ مثل زنا به عنف با محارم (ماده ۲۲۴ ق. م. ا) (علی آبادی، ۱۳۵۲/۲: ۲۵۴).

فایده و اثر این تقسیم‌بندی سه‌گانه آن است که در کیفیات مشدده عینی، چون مجازات به جهت ماهیت و نوع جرم تشدید می‌شود، مجازات شرکا و معاونین جرم نیز تشدید می‌گردد؛ در حالی که در کیفیات مشدده شخصی، چون مجازات به لحاظ خصوصیت شخصی مرتکب، تشدید می‌گردد، بنابراین، به شرکا و معاونین جرم تسری پیدا نکرده و باعث تشدید مجازات آنان نمی‌شود. کیفیات مشدده مختلط نیز در این موضوع ملحق به کیفیات مشدده عینی است و موجب سرایت تشدید به شرکا و معاونین جرم می‌گردد (علی آبادی، ۱۳۵۲/۲: ۲۵۲؛ سمیعی، ۱۳۴۸: ۱۵۵).

جهات تشدید اختیاری مجازات

در برخی از موارد، اگرچه وجود جهات تشدید مجازات دادگاه در تشدید مجازات کاملاً مخیر است، قاضی بنا به صلاحدید خویش می‌تواند نسبت به تشدید مجازات اقدام کند که اهم آن به شرح ذیل بیان می‌گردد:

۱. تعدد جرم در جرایم مشابه

ضمانت اجراهای کیفری به خصوص مجازات حاصل جمع همه تلاش‌های کیفری نهادهای عدالت قضایی است. مهم‌ترین کارکرد قوانین کیفری، تعیین مجازات برای اعمال ممنوعه می‌باشد. مجازات، واکنش جامعه نسبت به عملی است که به کل جامعه صدمه می‌زند. قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین مبنای مجازات سزادهی است. سزادهی بر این مبنا استوار است که هر کس مرتکب جرم شود، باید مجازات گردد و مجازات استحقاق وی در برابر قانون شکنی است (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۳: ۹). وقتی عمل مجرمانه صورت می‌گیرد، مجازات در هر موردی باید به تناسب درجه اهمیت جرم و مسئولیت مجرم تعیین شود؛ بنابراین، کیفیات مشدده از موجباتی است که اگر جرم مقرون به آنها باشد، مجازات عمل، شدیدتر می‌شود؛ مثل سرقت در شب و یا سرقت مسلحانه که از موجبات تشدید مجازات است. با وجود آنکه علل مشدده جرم از موارد تشدید مجازات است، اما مقنن تشدید مجازات را به صلاحدید قاضی محول کرده است و دادگاه می‌تواند نسبت به تشدید مجازات اقدام نماید. نمونه بارز آن را می‌توان به بند الف ماده ۱۳۴ اصلاحی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ اشاره نمود. در این خصوص، با وجود آنکه تعدد جرم از علل مشدده به شمار رفته و حالت خطرناک مجرم، همچنین، نظم عمومی اقتضای می‌کند که نسبت به مجرمانی که مرتکب جرم متعدد می‌شوند، با شدت عمل بیشتری برخورد شود اما مقنن دادگاه را مخیر به تشدید مجازات کرده و تعدد جرم را مانع از اعمال تحفیف در مجازات نمی‌داند. به عبارت دیگر، تعدد جرم همیشه دلیل کافی بر وجود حالت خطرناک نیست و کیفیت و نحوه ارتکاب جرم و شخصیت بزه‌کار می‌تواند عامل مؤثری در تعیین مجازات توسط قاضی باشد (نوربها، ۱۳۸۷: ۴۲۶)؛ بنابراین، در خصوص جرایم ارتكابی، صرف نظر از تعداد آنها (سه جرم یا بیشتر) فقط یک مجازات و آن هم شدیدترین مجازات در میان آنها تعیین می‌شود و تشدید مجازات امری اختیاری بوده و دادگاه می‌تواند بر اساس ضوابط مقرر در این ماده، نسبت به تشدید مجازات اقدام نماید. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، قانون‌گذار در بند الف ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۹۹ با الهام از ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ ماهیت جرایم ارتكابی را مبنای کیفردهی قرار داده و در فرضی که جرایم ارتكابی مشابه باشند، دادگاه را مکلف نموده است که فقط یک مجازات را تعیین نماید و همچنین، تشدید مجازات طبق ضوابط ناظر بر تعدد جرایم مختلف را از اختیارات دادگاه کیفری قلمداد نموده است. اتخاذ چنین رویکردی حکایت از آن دارد که برخلاف یافته‌های دانش جرم‌شناسی مبنی بر مخاطره‌آمیز بودن عادت به ارتکاب به جرم و لزوم واکنش اجتماعی تشدید در قبال این‌گونه

از مجرمین، قانون‌گذار تدبیر دیگری در این خصوص در پیش گرفته‌است؛ حال آنکه، اتخاذ این سیاست کیفری توأم با تساهل در تعدد جرایم مشابه، در عمل، موجب خلع سلاح جامعه در مقابله موثر با مجرمین به عادت و خطرناک می‌باشد. بنابراین، بند الف ماده ۱۳۴ قانون مجازات اصلاحی به لحاظ مراتب اخیر، در خور ایراد جدی است؛ از این‌رو، انتظار می‌رود که مقنن از جهت تأمین بهتر منافع جامعه، از این رویکرد ارفاق‌گونه در تعدد جرایم مشابه، صرف‌نظر نموده و با مرتکبین تعدد جرم، فارغ از ماهیت جرم ارتكابی (مشابه یا مختلف بودن) واکنشی واحد اتخاذ نماید.

۲. تشدید قضایی

گاه ممکن است که جرم مقرون به هیچ یک از کیفیات مشده که قانون در موارد مختلف به آنها اشاره کرده و وجود آنها را موجب تشدید مجازات قرار داده‌است، نباشد ولی در نحوه ارتکاب جرم، خصوصیات وجود داشته و یا اوضاع و احوال طوری باشد که قاضی را به تعیین حداکثر مجازات در حق مجرم ترغیب کند؛ مثل زمانی که مجرم با قساوت قلب، مرتکب جنایت شده باشد؛ در این مورد، انتخاب حداکثر مجازات در حق مجرم برای وجود کیفیات مشده است که آن را می‌توان قضایی نامید که در واقع، یک نوع تشدید مجازات اختیاری است.

جهت تشدید اجباری مجازات

مجازات‌های اجباری تدابیری هستند که از سوی مقنن به منظور ارائه یک واکنش شدید به موج جرمی که ذاتاً خشن و باعث ایجاد ترس و ناامنی در جامعه می‌گردد، اتخاذ می‌شود. معمولاً از این مجازات‌ها هنگامی استفاده می‌شود که یک افزایش واقعی یا فرضی در نرخ جرم در کل یا در نوعی خاص از خشونت وجود دارد؛ به طوری که افکار عمومی و قانون‌گذار آن را تهدیدی جدی نسبت به جامعه تلقی می‌کنند. در مجموع، به موجب قوانین مجازات اجباری،^۱ قضات ملزم هستند که مدت زمان طولانی تری از حبس را برای مرتکبین جرایم خاص^۲ برای پاره‌ای از مجرمان نظیر مجرمان به عادت یا مجرمان حرفه‌ای^۳ در نظر بگیرند. سابقه مجازات‌های اجباری به دوران کهن برمی‌گردد. در دوره انگلوساکسون در انگلستان، مجازات‌های اجباری در قبال جرایم مختلف از جمله قتل عمدی و دزدی دریایی وضع گردید و متعاقب آن، از سال ۱۷۹۰ وارد قوانین ایالات متحده آمریکا شد. یکی از مشهورترین قوانین مربوط به مجازات اجباری در سال ۱۹۷۳ میلادی در نیویورک با عنوان "قانون مربوط به مبارزه با مواد مخدر راکفلر"^۴ است که به لحاظ نگرانی فزاینده‌ای که در خصوص استفاده از مواد مخدر در سراسر ایالات متحده وجود

1. mandatory sentencing law
 2. habitual offenders
 3. career criminals
 4. Rockefeller drug law

داشت، به تصویب رسید (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۲: ۲۲۸ - ۲۲۹). در نظام کیفری ایران نیز تشدید اجباری مجازات دارای صور گوناگون است که به طور خلاصه، به شرح زیر قابل تقسیم بندی است:

۱. تکلیف قاضی به تعیین مجازات خاص و منع اعمال تخفیف

در برخی موارد، قانون گذار اختیار قاضی را در تعیین مجازات معین کرده و وی را از اعمال کیفیات مخففه منع کرده است. این نوع الگوی کیفردهی که کیفردهی معین^۱ نامیده می شود، نخستین و شناخته شده ترین نوع الگوی کیفردهی است. در این الگو، مجرم به میزان معین و الزام آوری از کیفر محکوم می شود. در کیفردهی معین، مجرم به صورت خودکار به میزان معین و ثابتی از کیفر که توسط قانون گذار تعیین شده است، محکوم شده و می بایست به صورت کامل کیفر خود را تحمل کند. در این الگو، برخلاف الگوی نامعین، مجرم به طیفی از مجازات محکوم نمی شود و صلاحیت قضایی جایگاهی ندارد. این الگو اغلب با توجه به شدید و ثابت بودن مجازات ها، برای جرایم خاص یا مجرمان مکرر به کار گرفته می شود؛ در این موارد، قاضی نمی تواند به کمتر از میزان مورد نظر در قانون حکم دهد یا برخلاف نظر مقنن، با اعمال کیفیات مخففه، نسبت به تخفیف مجازات اقدام نماید. به طور مثال، می توان به مواد ۵۶۲ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. طبق ماده ۵۶۲ این قانون، در صورت حفاری در اماکن تاریخی که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است یا اماکن متبرکه و مذهبی، مجازات مرتکب، حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود و یا طبق ماده ۷۱۸ قانون مذکور، در موارد فوق، «هرگاه راننده مست بوده ... ، به بیش از دو - سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد». پس می توان نتیجه گرفت که تشدید مجازات در چنین مواردی اجباری بوده و قاضی نمی تواند بر اساس صلاحیت شخصی خود، نسبت به تخفیف مجازات یا عدم تعیین حداکثر مجازات، برخلاف میل باطنی مقنن اقدام کند. منظور از صلاحیت قضایی، وجود اختیار برای قاضی در صدور حکم بر اساس سلیقه شخصی خویش است. در فرهنگ بویر، این اصطلاح این گونه تعریف شده است: «صلاحیت قضایی مبتنی بر اعمال ظلم است. این واژه وابسته به رفتار و منش شخص بوده و در بهترین حالت، وابسته به وضعیت روحی و روانی شخص است و در بدترین حالت، می تواند خیلی شروانه، غیر منطقی و از روی تمایلات نفسانی باشد» (Bourier, s law dictionary. 1983. p187).

۲. ارتکاب جرایم مختلف با کمیت سه جرم و یا بیشتر

هرگاه جرایم ارتكابی مختلف باشد ولی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه وفق بند ب ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی، مکلف به تشدید مجازات می باشد و کیفیت تشدید، آن است که

1. determinate sentencing

فقط حداقل مجازات هر یک از آنها تشدید و حداکثر، ثابت باقی می‌ماند؛ یعنی حداقل مجازات هر یک از آن جرایم، بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مقرر قانونی است و چنانچه جرایم ارتكابی مختلف، بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک حداکثر مجازات قانونی آن جرم است؛ در این صورت، وفق بند ج ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی، فرمول تشدید مجازات حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. همچنین، دادگاه مخیر است که مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک - چهارم آن تعیین نماید که فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است. در هر مورد که مجازات قانونی فاقد حداقل یا ثابت باشد، چنانچه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه وفق بند ت ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی، می‌تواند تا یک - ششم و اگر بیش از سه جرم باشد، تا یک - چهارم به اصل آن اضافه نماید. به نظر می‌رسد که تحولات اخیر در سیاست کیفری تقنینی، معطوف به تشدید مجازات مرتکبین جرایم مختلف در مقایسه با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قاضی حق تجاوز از حداکثر مجازات مقرر در قانون را با فرض ارتكاب جرایم متعدد نداشت اما با تصویب قانون مذکور، قانون‌گذار علاوه بر تشدید مجازات، اختیار قاضی را در تعیین مجازات به بیش از بیشینه نیز تجویز کرده است.

در بند ب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۹۹، قانون‌گذار در تعدد جرایم تعزیری از نوع مختلف اختیار قاضی را در کیفردهی ضابطه‌مندتر کرده است؛ اما از حیث میزان تشدید مجازات، قاضی را محدودتر کرده است؛ چراکه در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در فرض جرایم تعزیری بیش از سه فقره، دادگاه می‌توانست به حداکثر مجازات قانونی تا نصف آن را اضافه کند؛ اما میزان این تشدید در ماده ۱۳۴ قانون اصلاحی فقط تا یک - چهارم آن می‌باشد. نتیجه تدابیر اتخاذی قانون‌گذار در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اصلاحی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در تشدید مجازات به لحاظ تعدد جرم اهتمام جدی ندارد و چنین تدبیری حاکی از آن است که مقنن با تأثیرپذیری از مبانی توجیهی تشدید کیفر به لحاظ عدم جرم، این امر را بیشتر معلول ناکارآمدی دستگاه عدالت کیفری در انجام رسالت خطیر خود می‌داند. به بیان دیگر، قانون‌گذار با بی‌میلی در تشدید کیفر به لحاظ تعدد جرایم تعزیری، این پیام را القا می‌کند که تعدد جرم همواره دلیلی بر خطرناکی مرتکب نبوده و نقص سیستم عدالت کیفری در تعقیب به موقع مجرمین را تأثیرگذارتر می‌داند.

۳. ارتكاب مجدد جرم عمدی در جه یک تا شش پس از قطعیت حکم

بر اساس ماده ۱۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی، هر کس به علت ارتكاب جرم عمدی به موجب

حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا درجه پنج محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد، حداقل مجازات جرم ارتكابی میانگین بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم است و دادگاه می‌تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک - چهارم آن محکوم نماید؛ بنابراین، مسلم است که در صورت احراز تکرار جرم، دادگاه مکلف به تعیین مجازات به میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی مقرر برای آن جرم می‌باشد و چنانچه جرم ارتكابی دارای حداقل نباشد، می‌تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک - چهارم آن مجازات محکوم نماید. با توجه به ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۹، در باب تکرار جرم نیز قانون‌گذار گستره اختیار دادگاه را در میزان تشدید محدود کرده است؛ چراکه طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در مورد تکرار جرم دادگاه مکلف به تعیین حداکثر مجازات قانونی جرم بوده و می‌توانست به این حداکثر تا یک - چهارم آن اضافه نماید؛ اما در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اصلاحی، این الزام برداشته شد و محاکم اختیار دارند که در موارد تکرار جرم، به حداکثر تا یک - چهارم آن اضافه کنند. البته در محدوده بین میانگین حداقل و حداکثر تا حداکثر، تکلیف تازه‌ای برای دادگاه کیفری پیش‌بینی شده است؛ چراکه به دلالت ماده ۱۳۷ قانون مجازات اصلاحی در مورد تکرار جرم، دادگاه در تعیین مجازات بین میانگین مذکور تا اشد مجازات قانونی تکلیف دارد. منظور از تکلیف مذکور آن است که در صورت تحقق تکرار جرم، حداقل مجازات جرم مشمول تکرار جرم، میانگین حداقل و حداکثر است و از این رو ناگفته روشن است که لزوم تعیین حداقل مجازات قانونی به شرح مذکور در ماده ۲ قانون کاهش مجازات اسلامی سال ۱۳۹۹ در فرض تحقق جرم منتفی است.

با در نظر گرفتن اصلاحیه به عمل آمده در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اصلاحی، کاملاروشن و آشکار است که مقنن در قانون کاهش مجازات تعزیری به‌طور کلی، رویکرد مبتنی بر تساهل را وجهه همت خود قرار داده است و از سیاست کیفری پیشین خود راجع به میزان تشدید مجازات مشمولین تکرار جرم تجدیدنظر کرده است و در یک کلام، به جای سیاست کیفری جامعه محور، رویکرد فردمحوری را در پیش گرفته است.

۴. رهبری کردن چند نفر در ارتكاب جرم

سردستگی ارتكاب جرم ممکن است به‌طور مادی یا معنوی باشد؛ بنابراین، هدایت و رهبری نمودن چند نفر در ارتكاب جرم بدون آنکه رهبر در عملیات اجرایی دخالت داشته باشد نیز مصداق سردستگی است (مصدق، ۱۳۹۹: ۶۸). وفق ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هر کس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده بگیرد، به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای

آن گروه مرتکب می‌شوند، محکوم می‌گردد. برای تحقق این ماده، مرتکبین حداقل باید ۳ نفر باشند که یک نفر از آنها سردسته باشد. قاضی در خصوص اعمال این ماده مختار نیست و مکلف به تشدید کیفر به واسطه سردستگی است. البته برخی از حقوق دانان معتقدند که برخلاف ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^۱، مقنن در ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام تشدید مجازات نیست؛ بلکه عنوان سردستگی گروه مجرمانه را به شکل جرمی مستقل بیان کرده است؛ بنابراین، حالتی را در نظر دارد که سردسته، خودش، در ارتکاب جرایم اعضای گروه شرکت نداشته باشد. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند آن است که عبارت «جرمی که اعضای گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شده‌اند» بیان شده است. همچنین، در قسمت استثناء صدر ماده مجازات معاونت برای سردسته تعیین شده است (زرعت، ۱۳۹۲: ۲۳۴) ولی به عقیده نگارندگان، سردستگی از علل مشدده مجازات بوده و رویکرد مقنن در سردستگی گروه مجرمانه در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ تغییر نیافته است. در همین رابطه، می‌توان به تبصره مواد ۲۸ و ۲۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ اشاره نمود که مقنن مجازات سردستگی گروه سازمان یافته در قاچاق کالاهای ممنوعه، مجاز، مجاز مشروط و یا ارز را به حداکثر مجازات‌های مقرر در بند الف و ب مواد پیش گفته تعیین نموده است. همچنین، ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجازات سرکرده و رئیس باند یا شبکه را اعدام مقرر نموده است.

۵. مشدد شدن مجازات تعزیری (جنایی شدن جنحه)

به عقیده برخی از حقوق دانان، وجود علل تشدید مجازات باعث می‌شود که ماهیت جرم ارتكابی نیز تغییر یابد؛ زیرا نوع و طبیعت جرم بستگی به مجازات قانونی آن دارد؛ از این رو، با تشدید مجازات جرمی، طبیعت آن هم منقلب و موجب می‌شود تا مجازاتی که به جرم شدیدتری اختصاص دارد، در مورد مرتکب اجرا شود (صانعی، ۱۳۵۳: ۲۶۰؛ باهری، ۱۳۹۴: ۳۸۰؛ علی آبادی، ۱۳۵۲: ۲۵۵)؛ به عنوان مثال، مجازات مرتکب یک سرقت ساده و معمولی که طبق ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی، از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری خواهد بود، هرگاه در شب واقع شود و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر و یا مخفی باشند، طبق ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی، مرتکب به پنج تا بیست سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌گردد؛ که این مورد، در واقع، از موارد تشدید اجباری مجازات است.

۱. ماده ۴۵: سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد، از علل مشدده مجازات است.

در همین رابطه، نظر مخالفی نیز وجود دارد. به اعتقاد برخی از حقوق دانان، کیفیات مشدده، ماهیت جرم را تغییر نمی دهد؛ زیرا عادتاً قانون، حداکثر مجازات جرمی را که حداقل آن از درجه مجازات های تأدیبی باشد، از درجه جنایت قرار نمی دهد؛ بنابراین، در این قبیل موارد نیز نمی توان ادعا کرد که مجرد وجود کیفیات مشدده، ماهیت جرم را تغییر داده است بلکه باید گفت مقنن، جرایم مقرون به این قبیل کیفیات را از نوع جنایت تشخیص داده و مجازات آنها را جنایت مقرر داشته است؛ بنابراین، همان طور که وجود کیفیات مخففه به هیچ وجه ماهیت جرم را تغییر نمی دهد و جرم همان جنایت باقی می ماند و آثار جنایی بر آن مترتب می شود، عوامل مشدده نیز باعث تغییر ماهیت جرم نمی شود (سمیعی، ۱۳۸۴: ۱۵۸ - ۱۵۹).

آیین دادرسی تشدید مجازات

در نظام کیفری ایران، تشدید مجازات در مراحل مختلف رسیدگی دارای صور مختلفی است که در اینجا سه مرحله از آن به طور اجمالی تبیین می گردد:

۱. وضعیت مربوط به مرحله واخواهی

مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، فقط به آن دسته از جرایم که جنبه حق الهی صرف دارند، نمی توان رسیدگی غیابی کرد. با توجه به پیشینه این ماده در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، می توان گفت که منظور مقنن از جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند، جرایمی است که نه جنبه حق الناسی دارند و نه جنبه نظم عمومی؛ مانند مصرف مسکر (ماده ۲۶۴ ق.م.ا). در این جرایم، پرونده باید تا دستگیری و حضور متهم مفتوح باشد؛ مگر اینکه اساساً دلیلی در پرونده علیه متهم نباشد یا اخذ توضیحات از او ضرورت نداشته باشد؛ در این صورت، وفق تبصره ۳ ماده مذکور، فقط صدور حکم برائت متهم مجاز است (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۲۷). اما در فرض محکومیت و واخواهی متهم، این پرسش مطرح است که آیا دادگاه رسیدگی کننده می تواند مجازاتی را بیش از مجازات قبلی تعیین کند؟ در پاسخ به این سؤال ممکن است این گونه به ذهن متبادر گردد که با توجه به عبارت ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته است «دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی، طرفین را دعوت می کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید»، منظور مقنن از عبارت «پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید» ناظر بر رعایت امور شکلی و ماهوی است و در تعیین مجازات، دست قاضی را باز گذاشته است تا حسب مورد، با توجه به شخصیت متهم و اوضاع و احوال موجود، مجازات را تشدید و یا تخفیف دهد؛ چون واخواهی ادامه رسیدگی قبلی است. ولی این استدلال و استنباط به نظر

نگارندگان خلاف تفسیر قانون به نفع متهم است؛ زیرا واخواهی متهم از رأی غیابی به امید دستیابی به وضعیت بهتر صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، وضعیت وی نباید در مرحله واخواهی وخیم‌تر شود؛ پس، دادگاه بدوی حق تشدید مجازات را به بیش از آنچه که در رأی غیابی تعیین کرده‌است، ندارد. در نظریه شماره ۷/۹۵/۹۸۵ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه آمده‌است: «واخواهی حقی است که برای محکوم علیه حکم غیابی و رسیدگی به دفاعیات وی مقرر گردیده‌است؛ در نتیجه، استفاده از این حق نباید مجوز تشدید مجازات محکوم علیه تلقی گردد». از نظریه مذکور این‌گونه استنباط می‌گردد که واخواهی، استمرار رسیدگی اول نیست بلکه تجدیدنظر خواهی است که مرجع آن، همان دادگاه صادرکننده رأی بدوی است؛ در نتیجه، طبق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تشدید مجازات توسط مرجع تجدیدنظر مجاز نیست (عابدی، ۱۳۹۸: ۳۸۹).

۲. وضعیت مربوط به تجدیدنظر خواهی

تخفیف مجازات متهم در مرحله تجدیدنظر، در صورتی که موجبات آن موجود باشد، هر چند متهم تجدیدنظر خواهی نکرده باشد، امری جایز است؛ زیرا تخفیف مجازات، وی را در وضعیت بهتری قرار می‌دهد. قاعده نیز آن است که درخواست تجدیدنظر نباید متهم را در وضعیت بدتری قرار دهد. مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته است: «در امور کیفری موضوع مجازات‌های تعزیری یا تأمین و تربیتی، مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند؛ مگر اینکه مجازات مقرر در حکم نخستین، برخلاف جهت قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته‌است و این امر مورد تجدیدنظر خواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد». حقوق دانان ممنوعیت تشدید وضعیت متهم در مرحله تجدیدنظر را ذیل قاعده "منع اصلاح به ضرر پژوهش خواه" بیان می‌کنند (خزایی، ۱۳۷۰: ۱۸) و معتقدند که شکایت استینافی متهم نباید به ضرر او تمام شود (هدایتی، ۱۳۴۲: ۱۴۹) و منظور از تشدید، به‌طور کلی، هر اقدامی است که وضعیت متهم را نسبت به مرحله بدوی بدتر می‌کند. مصادیق آن را می‌توان به افزایش میزان مجازات و نیز تبدیل آن به نوعی دیگر که با توجه به وضعیت متهم، نامناسب باشد یا خارج کردن آن از حالت تبدیل آن به حالت سابق اشاره کرد. برای مثال، دادگاه متهم را به جای شلاق، به جزای نقدی محکوم کرده و دادگاه تجدیدنظر دوباره آن را به شلاق تبدیل کند.

بر این اساس، تشدید مجازات در صورت تجدیدنظر خواهی متهم ممنوع است؛ زیرا متهم با دریافت مجازات خفیف‌تر در مرحله بدوی، یک نوع حق مکتسب را تحصیل می‌کند و نمی‌توان این حق مکتسب را از او سلب کرد؛ مگر به سبب قانون. همچنین، اگر متهم بداند که در صورت

تجدیدنظرخواهی ممکن است مجازات وی تشدید شود، در اعمال حق خود دچار تردید خواهد شد و ممکن است که حق تجدیدنظرخواهی خود را از دست بدهد (رحمدل، ۱۳۸۸: ۱۷).

هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز طی رأی شماره ۱۹۳۰-۱۳۳۹/۴/۲۰ مقرر داشته است: «تشدید کیفر پس از نقض حکم در دیوان عالی کشور بر اثر فرجام‌خواهی متهم، در صورتی که دادستان رسیدگی فرجامی را درخواست نکرده باشد، مخالف اصول و مقررات قوانین کیفری می‌باشد» (آرشیو حقوقی کیهان، ۱۳۵۳: ۸۴).

منع تشدید مجازات محکوم‌علیه در مرجع تجدیدنظر، یکی از اهرم‌های دفاعی متهم در برابر جامعه است که به نوعی با تساوی سلاح‌ها (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۳) که امروزه جزو لوازم حقوق دفاعی متهم تلقی می‌شود، ارتباط می‌یابد. این امر به نوعی با حقوقی که متهم در مرحله بدوی کسب کرده است نیز ارتباط دارد. منع تشدید مجازات به عنوان یک اصل و قاعده با استثنا مواجه است؛ با توجه به اینکه دادستان به نمایندگی از طرف جامعه و به حکم اصل قانونی بودن تعقیب، مکلف به تعقیب و اجرای حکم محکومیت متهمان است و در اجرای این تکلیف، مجاز به تقاضای تشدید مجازات نیز شده است. هر چند دادگاه ملکف به تشدید نیست، اما مقنن برای پاسداری از حقوق عمومی، به دادستان اجازه درخواست تشدید مجازات و به دادگاه نیز اجازه تشدید مجازات را داده است (رحمدل، ۱۳۸۸: ۳۵).

تجویز تشدید مجازات به درخواست شاکی خصوصی که در قوانین قبل از انقلاب اساساً سابقه نداشته است (شاکی خصوصی طبق بند ۴ ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ با اصلاحات بعدی فقط حق تجدیدنظرخواهی از حیث ضرر و زیان را داشت نه حکم برائت متهم و یا قلت مجازات)، نشأت گرفته از نقش بزه‌دیده^۱ در سیستم عدالت کیفری است. به نوعی می‌توان گفت که مقنن در صدد تضمین حقوق بزه‌دیده از جرم بوده تا از این طریق، مانع سوءاستفاده از اشتباهات قضایی در برخورداری از مجازات کمتر شود؛ اما این افزایش محدود به تعیین حداقل مجازات مقرر در قانون است. مطابق ماده ۴۵۸ آیین دادرسی کیفری، مقنن به مجازات تعزیری مقرر در حکم تجدیدنظر خواسته اشاره داشته و ظاهر این عبارت این است که قانون‌گذار به تشخیص دادگاه بدوی مبنی بر تعزیری بودن عمل متهم توجه داشته است نه به تشخیص دادگاه تجدیدنظر با ماهیت عمل مجرمانه. نتیجه اینکه، اگر به طور مثال، دادگاه بدوی عمل شخص متهم به قوادی را به دلیل عدم تحقق زنا، قوادی ندانسته و مرتکب را به استناد تبصره ۱ ماده ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به مجازات

۱. واژه "بزه‌دیده" به شخصی اطلاق می‌شود که به دنبال رویداد یک جرم، آسیب می‌بیند.

تعزیری مقرر در ماده ۲۴۴ همان قانون محکوم کرده باشد و با تجدیدنظرخواهی او، پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح گردد، دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند حتی با احراز وقوع زنا، مجازات محکوم‌علیه را به مجازات حد قوادی افزایش دهد (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۶۲).

۳. وضعیت مربوط به رسیدگی در دیوان عالی کشور

طبق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از سوی هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد، رسیدگی و رأی قطعی را صادر نماید. با توجه به مفاد ماده مذکور، اعاده دادرسی صورت گرفته از ناحیه رئیس قوه قضائیه محدود به احکام نبوده و هر حکم یا قرار قطعی از سوی محاکم یا دادرسهای عمومی و انقلاب یا نظامی و حتی از سوی شوراهای حل اختلاف یا دیوان عالی کشور را شامل می‌گردد. برخلاف اعاده دادرسی از طریق دیوان کشور، اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه محدود به مصادیق مصرحه و خاص نبوده بلکه تابع یک ضابطه عام است؛ یعنی رأی خلاف بین شرع نباشد. منظور از خلاف بین شرع آن است که حکم صادره، خلاف مسلمات فقهی و در تضاد آشکار با آنان باشد (خالقی، ۱۳۹۲: ۳۸۳).

مطلب آخر آنکه، به تصریح ماده، شعبه دیوان پس از اینکه تشخیص داد که رأی صادره، خلاف بین شرع است، با نقض آن اقدام به رسیدگی شکلی و ماهوی نموده و با تعیین وقت رسیدگی ترافعی، احضار طرفین و رعایت سایر مقررات مربوط به تشکیل یک جلسه دادرسی، در نهایت، نسبت به صدور حکم اقدام می‌نماید. حال سؤال این است که آیا شعبه مربوط می‌تواند در صورت وجود جهات تشدید، نسبت به تشدید مجازات مقرر در دادنامه بدوی اقدام نماید یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، دو فرض باید مورد توجه قرار گیرد. در حالت اول، چنانچه اعاده دادرسی از ناحیه متهم صورت پذیرد، بر اساس قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر، دیوان عالی کشور حق ندارد نسبت به تشدید مجازات متهم اقدام نماید؛ زیرا اعتراض محکوم‌علیه برای بهبود وضعیت خود، نباید به زیان وی تمام شود؛ مگر اینکه مجازات مقرر در حکم دادگاه بدوی برخلاف قانون، کمتر از حداقل مقرر قانونی باشد؛ یعنی دادگاه بدون رعایت کیفیات مخففه، مجازاتی را کمتر از حداقل تعیین کرده باشد؛ در این صورت، افزایش محدود به تعیین حداقل مجازات مقرر در قانون است. در حالت دوم، چنانچه اعاده دادرسی از ناحیه شاکی صورت پذیرد، اکتفا به میزان حداقل مجازات قانونی، چندان قابل دفاع نبوده و دیوان می‌تواند نسبت به تعیین مجازات متناسب برای متهم اقدام

و در صورت وجود جهات تشدید، نسبت به تشدید مجازاتی فراتر از آنچه توسط دادگاه بدوی مورد حکم قرار گرفته است، اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با هدف کاهش مجازات حبس تدوین گردیده است و در نتیجه، تغییرات و اصلاحاتی در کیفرهای مقرر در قانون مجازات اسلامی ایجاد نموده است. در خصوص اهداف و رویکرد این قانون، باید اذعان داشت که این قانون با رویکرد اصلاح و بازپروری مجرم با تأکید بر دو اصل "تناسب جرم و مجازات" و "اصل فردی کردن مجازات" دایره اختیارات مقام قضایی را در کیفردهی و اعمال کیفیات مشدده و مخففه و همچنین، تخفیف و تبدیل مجازات، به خصوص مجازات حبس که در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محدودیت‌هایی را ایجاد نمود، مرتفع ساخته است و در باب تعدد و تکرار جرم هم که اعمال تشدید مجازات، امری الزام‌آور بوده است، تا حد زیادی این محدودیت‌ها را برداشته و دامنه اختیارات قضات را افزایش داده است و در برخی موارد نیز به نفع محکومین تقنین یافته است. البته ایراداتی نیز در حوزه کیفردهی در تشدید مجازات، به خصوص در تعدد و تکرار جرم بر آن وارد بوده است؛ از جمله اینکه، قانون‌گذار در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اصلاحی، در تعدد جرایم تعزیری مبنای کیفردهی را هم بر اساس ماهیت جرایم ارتكابی و هم بر مبنای تعدد جرایم ارتكابی قرار داده است و از حیث ماهیت جرایم ارتكابی، در فرض مشابه بودن جرایم، دامنه تشدید را اختیاری و در عین حال، بسیار محدود کرده است. اما در حالت مختلف بودن جرایم، به مراتب، رویکرد سخت‌گیرانه‌تری را در پیش گرفته است. این رویکرد دوگانه خالی از ایراد و اشکال نمی‌باشد؛ زیرا نخست، تشخیص مشابه و مختلف بودن جرایم همواره سهل و آسان نمی‌باشد و به لحاظ فقدان معیار قانونی در تشخیص ماهیت جرم از حیث مشابه یا مختلف بودن، چه بسا در عمل، موجبات تفسیر سلیقه‌ای را فراهم کند. دوم، بی تفاوتی در خصوص مرتکبین جرایم متعدد اما مشابه و رویکرد سهل‌گیرانه در قبال آن، با یافته‌های جرم‌شناسانه قابل توجیه نبوده و در عمل نیز ابتکار عمل را از جامعه در مقابله با مجرمین به عادت و خطرناک می‌ستاند. سوم، این سیاست به نوعی کسانی که بیش از سه جرم انجام دهند، تشویق می‌کند که چند جرم دیگر نیز مرتکب شوند؛ چون در نهایت، در میزان مجازات آنها چندان تفاوتی ایجاد نخواهد کرد؛ از این رو، شایسته است که مقنن در اقدام بعدی، اصلاح قانون مجازات اسلامی را در این مورد وجهه همت خود قرار دهد و در باب تکرار جرم نیز اگرچه به ظاهر قانون‌گذار سیاست

تشدید مجازات را در پیش گرفته‌است، اما گستره اختیار قاضی را در میزان تشدید محدود کرده و رویکرد مبتنی بر تساهل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌است و در یک کلام، به جای سیاست کیفری جامعه‌محور، رویکرد فردمحور را در پیش گرفته‌است؛ در حالی که در نظام کیفری، بسیاری از کشورهای دنیا در مقابل مجرمین حرفه‌ای و خطرناک، سیاست سخت‌گیرانه مبتنی بر تشدید مجازات مجرمین و دفع حالت خطرناک را به‌منظور دفاع از منافع جامعه و ایجاد امنیت عمومی اتخاذ نموده‌اند که این امر در درازمدت می‌تواند مخاطراتی را برای نظم و امنیت جامعه ایجاد نماید.

فهرست منابع

- آشوری، محمد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت
- آقای جنت مکان، حسین (۱۳۹۸)، مفهوم و ماهیت مجازات، تهران، انتشارات جنگل
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان
- باهری، محمد (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات نگاه معاصر
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، مؤسسه شهر دانش
- دادبان، حسن (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی و ضمانت اجرایی: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران، انتشارات ققنوس
- صانعی، پرویز (۱۳۵۳)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران
- عابدی، احمد رضا (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، حقوق جنائی، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران
- عمید، حسن (۱۳۹۸)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات راه رشد
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، تهران، انتشارات میزان
- مصدق، محمد (۱۳۹۹)، شرح قانون مجازات اسلامی با رویکرد کاربردی، تهران، انتشارات جنگل
- نوربها، رضا (۱۳۸۷)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش